

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: سامیه نصیر خوری
برگردان از: سامان - هالند
۲۵ اگست ۲۰۲۰

وای بر ناتوانی!
باز هم فلسطینی ها تاوان می پردازند!



یادداشت مترجم: جنبش‌های اجتماعی و اعتراضی در دوره کنونی نه تنها در ایران بلکه در تمام کشورهای جهان علیه ستم و استعمار قدرت‌های مسلط داخلی و منطقه‌ای، دخالت‌های امپریالیستی و ایدئولوژی و بلوک بندی‌های ارتجاعی سرمایه برای سرکوب هرگونه تحرک رادیکال سمت گیری دارند. مبارزات مردم عراق، لبنان، لیبیا و یمن در خاورمیانه، دخالت‌های امپریالیستی در ونزوئلا، برزیل، هانگ کانگ و سایر نقاط جهان نمونه‌های روشنی از کنترل، سلطه و کودتای بیگانه در نقض حاکمیت ملی این کشورها هستند. یکی از توطئه‌های دوره اخیر همدستی نچندان ناشناخته اخیر کشورهای عربی و در رأس آنها امارات متحده عربی برای به رسمیت شناختن اسرائیل در همه سطوح بوده است که بدون شک قصد نابودی جنبش ملی فلسطین را دارد. به طور تاریخی تاکنون تمام طرح‌های صلح امریکائی- اسرائیلی به دلیل یک جانبه بودن آنها در تثبیت و تأمین منافع اسرائیل بی‌فراجام بوده‌اند. نکته آن که جریان‌های راست افراطی در ایران امروزه با طرح شعارهای عوام فریبانه‌ای همچون «نه، غزه، نه لبنان جاتم فدای ایران» عامدانه یا غیر عامدانه علیه همبستگی منطقه‌ای و جهانی جنبش‌های اجتماعی مردم ایران با سایر جنبش‌های همسو علیه

دخالتهای بیگانگان تبلیغات مسمومی را رایج می‌نمایند. این قضیه همانا از آستین «روشنفکرانی» چون زیبا کلام، حجاریان، سریع القلم... و برخی جریان‌های بودار امریکا دوست مانند «مدیریت گذار» و نئولیبرال‌های وطنی بیرون می‌آید. آقای دکتر محمود سریع‌القلم خیانت امارات متحده را چنین توجیه می‌نماید: «خلاف تقریباً همه کشورهای خاورمیانه، حاکمیت امارات نسبت به خود و آینده خود اجماع‌تئوریک دارد: کشوری که پایه حکمرانی را تولید ثروت می‌داند. برای تداوم سیاست تولید ثروت امارات یک دکترین امنیت ملی لازم است که عادی سازی با اسرائیل در چارچوب آن دکترین امنیت ملی قابل تفسیر است» و جریان امریکا دوست «مدیریت گذار» بیان می‌دارد:

«شورای مدیریت گذار به عنوان نیروئی سامان یافته برای گذار از نظام حاکم تفاهم میان امارات عربی و اسرائیل را همسو با منافع ملی کشور ما ایران ارزیابی نموده و ادامه چنین راهی را در جهت تقویت صلح و امنیت و توسعه اقتصادی و اجتماعی برای همه کشورهای این منطقه پرآشوب و پر خطر می‌داند» پرسش آن است که نه تصمیم امارات بر مبنای اجماع‌تئوریک است و نه هیچ قرارداد و تلاش صلحی از طرف بلوک بندی‌های مختلف تاکنون که از قضاء همواره با ترغیب و حمایت ملل متحد همراه بوده است در خلال تاریخ طولانی ۷۱ ساله مبارزات مردم فلسطین علیه غصب و اشغالگری کارساز و منجر به نتیجه نبوده است. بهتر و منطقی‌تر آن است که ما با عینک تاریخ مبارزات ضد استعماری مردم ایران و بالاخص جنبش ملی شدن نفت، همبستگی و تأثیر آن بر سایر مبارزات در منطقه خاورمیانه نگاه کنیم. موضوع امری تاریخی علیه نفوذ و سلطه استعمار و امپریالیسم است.

در خلال این قرن، سال ۲۰۲۰ همچون سالی به نظر می‌آید که می‌خواهیم از حافظه خود حذف شویم. ما با انفجار ۴ اگست در بیروت، و از دست رفتن بسیاری زندگیا همراه با ویرانی ناحیه بزرگی از شهر به هنگامی که شوک دیگری در ۱۳ اگست، با خبر فوری به رسمیت شناختن اسرائیل توسط امارات متحده عربی و عادی سازی روابط آنها در همه سطوح داشتیم بشدت دچار شوک و لرزه شدیم. چرا امارات می‌خواهد آن را در زمانی انجام دهد که فلسطینیان در پائین‌ترین حد افت و فروکش خود هستند، و نیاز به پشتیبانی همه همسایگان عرب خویش برای تحریم اسرائیل به جای اتحاد با آن دارند. در مارچ ۲۰۰۲ وعده‌ای برای رابطه تمام دولت‌های عرب با اسرائیل به ابتکار عربستان سعودی در گردهمایی بیروت پیش‌بینی شده بود، مشروط بر آن که اسرائیل به اشغال خود و عقب نشینی از همه سرزمین‌های عربی که در ۱۹۶۷ اشغال کرده بود، طبق مفاد ۲۴۲ و ۳۳۸ شورای امنیت پایان دهد. با این وجود، اشغال اسرائیل با استقرار شهرک‌هایی در تمامی کرانه باختری بیش از پیش تقویت شده است. بنابر این، آیا امارات متحده عربی به اسرائیل پاداش می‌دهد؟ یا سایر کشورهای عرب را ترغیب به انجام این کار می‌کند، و فراتر از آن فلسطینیان را رها می‌کند؟ واقعاً شرم‌آور است هیچ توجیهی قابل پذیرش نیست.

اولین واکنش من آن بود که اسرائیل دوباره برنده شد، و موفق گردید یک گوه را در میان کشورهای عرب فرو براند. همه کشورهای استعماری در سیاست «تفرقه بینداز و حکومت کن» متخصص هستند. به عنوان یک فلسطینی، به اندازه کافی سالمند هستم که این نوع سیاست را طی سلطه بریتانیا به خاطر آورم، و بعداً پی بردم این امر در هر جایی که امپراتوری بریتانیا فرمانروائی داشته اتفاق افتاده است. بنابر این از زمان ایجاد کشور اسرائیل که محصول جانبی سلطه انگلیس بود، چنین سیاستی همچنان غالب بود، به استثنای آن که در حال حاضر بازیگر اصلی پشتیبانی از اسرائیل ایالات متحده امریکا است. بدون پشتوانه اخلاقی و مالی صریح و بی‌پرده آن، اسرائیل هرگز قادر نبود به اشغال سرزمین‌های فلسطینی ادامه دهد. طی دوره ترمپ، ایالات متحده به طور استثنائی با اسرائیل سخاوتمندانه رفتار نموده و

اورشلیم متحده را به عنوان پایتخت اسرائیل، معامله قرن، و این آخری ابتکار امارات متحده عربی را به آن پاداش داده است.

در این میان، و با کمال تأسف گوه در بین فلسطینی‌ها همچنان چیره است. با این حال، سخنان کندولیزا رایس، وزیر امور خارجه ایالات متحده از سال ۲۰۰۹-۲۰۰۵، و کسی که مشاور امنیت ملی پرزیدنت جرج بوش در دوران اشغال عراق بود، همچنان که وی در آن زمان اعلام کرده بود امریکا خواهان دیدن خاورمیانه‌ای جدید است، بسیار مرتبط با زمان کنونی است. چه کسی جز اسرائیل، متحد آنها در منطقه؟ چه کسی به آنها کمک خواهد کرد همان طور که آرزوی اسرائیل است بدان دست یابند؟ از آن زمان ما شاهد اتفاقاتی در عراق، سوریه، لیبیا و تمام منطقه بوده‌ایم. بنابر این با این آخرین اعلامیه چه چیز دیگری جدید است؟



دومین واکنش من به این معامله آن بود که بی‌بی نتانیا‌هوی «جادوگر»، همچنان که به یکی از مقالات عبری رجوع کرده بود، همین طور دونالد ترامپ تاجر، مشکلات و دشواری‌هایی را برای اهداف سیاسی‌شان و انتخابات آینده در امریکا و انتخابات احتمالی دیگری در اسرائیل شکل می‌دهند. به چه فریب و تبلیغ بهتری جز دامن زدن به چنین توافقی در چنین زمانی می‌توانند دست یازند. و به ویژه این که هر سه آنها، امارات، اسرائیل و ایالات متحده دشمن مشترکی به نام ایران دارند.

با این حال، من نمی‌توانستم کاری بکنم جز تأمل بر موافقتنامه/سلو که بر مبنای آن فلسطینیان پذیرفتند دولت خود را بر اساس مرزهای سال ۱۹۴۷ به منظور صلح ایجاد نمایند. احساس می‌کردیم که صلح واقعاً نزدیک و در همین گوشه و کنار است؛ جوانان تبعیدی ما اجازه خواهند داشت که بازگردند و زندانیان آزاد خواهند شد. آری، بسیاری از تبعیدیان بازگشتند، لیکن بسیاری از زندانیان هنوز در زندان‌های طاقت فرسای اسرائیل به سر می‌برند.

برای شروع، فلسطینی‌ها اسرائیل را به رسمیت شناختند، در حالی که اسرائیل دولت فلسطینی را به رسمیت نشناخت، اما سازمان آزادیبخش فلسطین را به رسمیت شناخت. نمایندگان شورای ملی فلسطین منشور سازمان آزادیبخش فلسطین PLO را اصلاح کردند تا از مبارزه مسلحانه به عنوان ابزاری جهت آزادسازی کشور چشم پوشی نمایند، در حالی که حقوق بین‌الملل «مشروعیت مبارزه ملت‌ها برای استقلال، تمامیت ارضی، اتحاد ملی و رهائی از استعمار و سلطه بیگانه و اشغال خارجی با هر ابزار قابل دسترسی، از جمله مبارزه مسلحانه» را تصریح می‌دارد. و بدترین بخش این معامله علاوه بر تقسیم سرزمین‌های اشغالی به مناطق A، B، C برای به تعویق انداختن موضوعات اساسی ذیل: اورشلیم، مرزها، پناهندگان، و شهرک‌سازی‌ها تا پایان مرحله اول مذاکرات بود، که پنج‌سال طول می‌کشید.

و این پنج سال برای چهار-پنج بار ادامه یافت، تا همه مذاکرات به پایان رسید و مقامات فلسطینی تمام روابط و هماهنگی با اسرائیل و همچنین امریکا را به دلیل عدم صداقت آنها قطع کردند. در این میان، اسرائیل با تأسیس شهرک‌هایی در سراسر سرزمین‌های اشغالی، و اعلام بیت‌المقدس (اورشلیم) به عنوان پایتخت خود و انتقال سفارت امریکا به آن‌جا، واقعیت جدیدی را روی زمین ایجاد کرده بود.

یکبار دیگر فلسطینی‌ها توان می‌پردازند. و در سراسر تاریخ ما، و علی‌رغم همه سازش‌هایی که به منظور صلح انجام داده‌ایم، هیچ‌گاه معامله منصفانه‌ای به ما پیشنهاد نشده است. ما خواستار عدالت بودیم و حتی در آن مورد سازش کردیم و می‌خواستیم برای برقراری عدالت نسبی به راه حل برسیم، لیکن حتی علی‌رغم آن نفی و انکار شدیم. چراکه ناتوان بودیم. با این وجود همواره متهم شدیم که «هرگز فرصتی را برای از دست دادن فرصت از دست ندهید».

آن فرصت یا بد بود یا بدتر. در حالی که طی دوران اشغال بسیار ناتوان بوده‌ایم، کماکان به حق و هدف عادلانه خود ایمان داشتیم و به روی فشار جامعه جهانی بر اسرائیل برای رعایت قوانین بین‌المللی و قطعنامه‌های ملل متحد حساب می‌کردیم. اما ظاهراً به نظر می‌رسد که در عصر قدرت و سلطه، نه عدالت و نه یا قطعنامه‌های ملل متحد کارایی ندارند. عنوانی که من برای این تأمل یا تفکر یعنی «وای بر ناتوانی» برگزیدم، نمی‌تواند درست‌تر از مواقعی باشد که گریه ما نه تنها گریه ناتوانی، بلکه گریه‌ای در بیابان، به هنگامی است که حتی نزدیک‌ترین دوستان ما گوش فرا نمی‌دهند.

خانواده و دوستانم همچنان با تعجب می‌پرسند که چرا من حتی زحمت نوشتن به خود می‌دهم. من شروع به پرسش از خودم می‌کنم، اما در میان همه این نومی‌دی، آیا واقعاً می‌توانم امید را از دست بدهم؟ البته نه. تاریخ به ما آموخته است که نه بی‌عدالتی و نه یا امپراتوری و فرمانروایی می‌توانند برای همیشه دوام آورند.

مأخذ:

کاونتر پانچ www.counterpunch.org –

سامان

اگست ۲۰۲۰ – هالند